

جزایر سه گانه (ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک) بخشهایی جدا ناشدنی از ایران

دکتر احمد جالینوسی*

و حید براری آرابی**

چکیده

از دید اختلافهای سرزمینی و مرزی، تنشهای ملی، کشمکشها و برخوردهای مرزی، خلیج فارس بر فراز مناطق جهان قرار دارد. کمابیش همه کشورهای حوزه خلیج فارس بویژه کشورهای عربی، با هم اختلاف سرزمینی و مرزی دارند که بیشتر از هدفهای توسعه طلبانه آنها مایه می گیرد. نکته مهم این است که این کشورها همواره برای سرپوش نهادن بر اختلافهای سرزمینی خود با یکدیگر می کوشند اختلافهای مرزی ایران با همسایگان را بزرگ جلوه دهند. یکی از این موارد، موضوع جزایر سه گانه است که بر سر آن ایران را به توسعه طلبی متهم کرده اند. ایران بر آن است که اختلافی در میان نیست و تنها ادعای بی پایه امارات عربی متحده نسبت به خاک ایران مطرح است. به گواهی تاریخ، این جزایر همواره از آن ایران بوده است تا اینکه دولت استعمارگر انگلستان با ورود به حوزه خلیج فارس - به بهانه گوشمالی دزدان دریایی، ایجاد امنیت کشتیرانی در تنگه هرمز و جلوگیری از خرید و فروش برده - پس از چندی این جزایر را اشغال می کند و آنها را به شارجه و رأس الخیمه می دهد. سرانجام پس از ۶۸ سال از اشغال، با تلاشها و اعتراضهای پی در پی ایران، در ۱۹۷۱ م بر پایه گفتگوها و توافقات رسمی این جزایر به مام میهن بازمی گردد. اسناد تاریخی، جغرافیایی، حقوقی و نقشه های رسمی و نیمه رسمی فراوان در دست است که بی پایه بودن ادعای امارات را ثابت می کند و در این نوشتار به مهمترین آنها اشاره می کنیم. به هر رو ادعای مالکیت بر جزایری که اختلاف بر سر آنها، پیشتر از راه گفت و گوازی میان برداشته شده است، خلاف ادعای صلح خواهی و طرفداری از امنیت در منطقه، و نشانه عهد شکنی روشن امارات عربی متحده و بی توجهی آن به پیمان ۱۹۷۱ م است. دولت ایران باید با بهره گیری از راهکارهای عملی و منطقی، و با دیپلماسی نیرومند و کارساز، این بدفهمی ها را از میان ببرد تا چنین ادعاهایی در آینده تکرار نشود.

* عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

** دانشجوی کارشناسی ارشد سیاستگذاری عمومی دانشگاه تهران

استان پارس بود. پس از ورود اسلام به ایران در روزگار نیرومندی آل بویه از ۳۲۲ ق بندرها و جزیره‌های خلیج فارس زیر فرمان آنها بود. این فرمانروایی در دوره سلجوقیان کرمان هم ادامه داشت تا اینکه پس از سرنگونی ملوک کیش در ۶۲۶ ق در روزگار اتابکان پارس و ایلخانان مغول، و الیان دریای فارس یا ملوک هرمز در جزیره کیش اقامت کردند و تا ۷۷۹ ق بر همه جزیره‌های خلیج فارس و دریای مکران (عمان) چیره شدند. تیموریان هم خراج جزیره کیش و دیگر جزیره‌های خلیج فارس را تا سال ۸۷۳ ق که بر ایران حکومت داشتند دریافت می‌کردند. ۴ با آغاز سده ۱۶ م و در ۱۵۰۷ م پرتغالی‌ها نخستین استعمارگرانی بودند که به خلیج فارس راه یافتند. اهمیت بازرگانی جزایر و صید صدف بیگانگان را به خود جلب می‌کرد. پرتغالی‌ها در جزیره هرمز مستقر شدند و بر آن چنگ انداختند. ۵ سپس پای کشورهای دیگر هم به این آبراه باز شد. در ۱۷۶۷ م انگلیسی‌ها با بستن پیمانی با کریم‌خان زند نفوذ خود را در خلیج فارس گسترش دادند و در ۱۸۵۳ م با این ادعا که مردمان این نواحی فهم و قدرت اعمال حاکمیت بر سرزمینهای خود را ندارند پیمانی با شیوخ چادر نشین و قبایل بی‌نام و نشان منطقه

○ از دید اختلاف‌های سرزمینی و مرزی،

تنش‌های ملی، کشمکش‌ها و برخوردهای مرزی، خلیج فارس بر فراز مناطق جهان قرار دارد. کمابیش همه کشورهای حوزه خلیج فارس بویژه کشورهای عربی، با هم اختلاف سرزمینی و مرزی دارند که بیشتر از هدف‌های توسعه طلبانه آنها مایه می‌گیرد. نکته مهم این است که این کشورها همواره برای سرپوش نهادن بر اختلاف‌های سرزمینی خود با یکدیگر می‌کوشند اختلاف‌های مرزی ایران با همسایگان را بزرگ جلوه دهند.

موقعیت جغرافیایی جزایر سه گانه:

جزیره ابوموسی میان ۵۵/۰۱ و ۵۵/۰۴ درجه طول شرقی و ۲۵/۵۱ درجه عرض شمالی در ۵۰ کیلومتری خاور جزیره سیری قرار دارد. دوری آن تا بندر لنگه ۶۷ کیلومتر و شکل آن کمابیش به سان لوزی است. جمعیت این جزیره در برگیرنده ایرانیان بندر لنگه‌ای و عربهای سودانی تبار شارجه است. ۱

جزیره تنب بزرگ میان ۵۵/۱۶ و ۵۵/۱۹ درجه طول شرقی و ۲۶/۱۵ و ۲۶/۱۹ درجه عرض شمالی و در حدود ۳۱ کیلومتری جنوب باختری جزیره قشم قرار دارد و نزدیک به ۲/۵ مایل بهنای آن است. از جزیره تنب بزرگ که کمابیش دایره‌ای شکل است تا بندر لنگه ۵۰ کیلومتر و تارأس الخیمه ۷۰ کیلومتر راه است. جمعیت این جزیره هم آمیزه‌ای است از ایرانیان بندر لنگه‌ای و عربهای بنی یاس دبی. ۲

تنب کوچک که در زبان محلی تنبو یا بنی تنب به معنی تپه کوچک هم خوانده می‌شود در ۵۵/۸ و ۵۵/۹ درجه طول شرقی و ۲۶/۱۴ و ۲۶/۱۵ درجه عرض شمالی در ۱۲ کیلومتری تنب بزرگ قرار دارد و دوری آن از بندر لنگه ۴۵ کیلومتر و از رأس الخیمه ۸۰ کیلومتر است. این جزیره کمابیش مثلثی شکل و خالی از سکنه است. ۳

روند تاریخی و چگونگی آغاز اختلافها

بر سر جزایر سه گانه:

خلیج فارس و جزایر آن از جمله ابوموسی، در روزگار عیلامیان بویژه در دوران سلطنت «شیهلک این شوشیناک» در ۱۱۶۵ پ. م. زیر فرمانروایی آنها بوده است. در دولت ماد هم جزایر خلیج فارس بخشی از یکی از ایالت‌های جنوب باختری و سپس بخشی از ساتراپ چهاردهم دولت ماد به نام (درنگیانه) و بخشی از کرمان بوده است. در دوران هخامنشیان، این جزایر از جمله ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک بر پایه بند ۶ ستون نخست کتیبه بیستون بخشی از استان فارس بوده است. در دوران اشکانیان در روزگار مهرداد یکم (۱۳۸-۸۷ پ. م) بندرها و جزیره‌های خلیج فارس زیر فرمان این دودمان قرار گرفت. در دوران ساسانیان، بندرها و جزیره‌های خلیج فارس جزء شهر اردشیر از

برای صلح و امنیت منطقه دارد.^۷ از آنجا که ایران اعلام کرده بود فدراسیون پیشنهادی بریتانیا (فدراسیون امارات عربی متّحده) را به دلیل دربر گرفتن بخشهایی از خاک ایران (جزایر تنب و ابوموسی) به رسمیت نخواهد شناخت، بریتانیا ناگزیر گفت و گوها برای روشن شدن تکلیف مالکیت ایران بر این جزایر را که از ۱۹۰۴ م وعده داده بود ولی هیچ گاه به گونه ای جدی پی نرفته بود آغاز کرد. از سوی بریتانیا (سر ویلیام لوس) و اسپین نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس، و از سوی ایران (امیر خسرو افشار) سفیر ایران در لندن، مامور گفت و گو شدند.^۸

گفت و گوهای پایانی در ۱۱ نوامبر ۱۹۷۱ م در تهران آغاز شد؛ گفتگوهایی که به سبب نزدیک بودن خروج نیروهای بریتانیا از منطقه و اعلام موجودیت فدراسیون امارات عربی متّحده، بسیار حسّاس و تعیین کننده توصیف شد.^۹ این دور از گفت و گوها در ۱۸ نوامبر پایان یافت و ویلیام لوس به هنگام حرکت از تهران گفت که ایران و بریتانیا اختلافهای خود را در مورد جزایر حل کرده اند. و سپس راهی شارجه شد تا نتایج گفت و گوها را به آنها اعلام کند و سپس به لندن رفت.^{۱۰} در مورد جزایر تنب بزرگ و کوچک، بر پایه نوشته اسد همایون یکی از دیپلماتهای آگاه به روند گفت و گوها، ایران و رأس الخیمه نتوانستند به توافق برسند زیرا حاکم رأس الخیمه مبالغه گزافی پول می خواست که از سوی دولت ایران پذیرفته نشد.^{۱۱} زیرا ایران نمی خواست سرزمین اصلی خودش را با پرداخت پول پس بگیرد. به هر رو به نوشته عباس مسعودی، ایران و بریتانیا، هر دو، گرفتن رضایت شیخ رأس الخیمه در مورد جزایر تنب را لازم ندانستند زیرا جزایر تنب بالای خطّ میانه قرار داشت و از همین رو گفت و گوهای ایران و بریتانیا منجر به این شد که ایران می تواند این دو جزیره را پس از بیرون رفتن نیروهای بریتانیا پس گیرد. بدین سان باز گرداندن جزایر تنب به ایران بر پایه توافق نانوشته صورت گرفت. زیرا از دید دولت ایران هر گونه توافق نوشته، ممکن بود حاکمیت و مالکیت تام آنرا بر این دو جزیره با تردید روبه رو کند.^{۱۲} اما از آنجا که دولت ایران می خواست پس گرفتن این دو جزیره در زمان حضور بریتانیا انجام گیرد، یک روز پیش از بیرون رفتن نیروهای

○ ادعای مالکیت بر جزایری که اختلاف بر سر آنها، پیشتر از راه گفت و گو از میان برداشته شده است، خلاف ادعای صلح خواهی و طرفداری از امنیت در منطقه، و نشانه عهدشکنی روشن امارات عربی متّحده و بی توجهی آن به پیمان ۱۹۷۱ م است. دولت ایران باید با بهره گیری از راهکارهای عملی و منطقی، و با دیپلماسی نیرومند و کارساز، این بدفهمی ها را از میان ببرد تا چنین ادعاهایی در آینده تکرار نشود.

جنوب خلیج فارس امضا کردند و پس از بستن قرارداد متصالحه، این کشور متوجه جزایر دیگر شد.^۶ در همان دوران، ناصرالدین شاه نقشه رسمی وزارت جنگ انگلیس را به وزیر مختار آن کشور در تهران نشان داد و گفت رنگ آمیزی این جزایر به رنگ خاک ایران نشان از مالکیت ایران بر این جزایر دارد؛ ولی انگلیسی ها تا آغاز سده ۲۰ در این زمینه سکوت کردند. در آغاز این سده، پیش آمدن کشمکشهای درونی و انقلاب مشروطیت و در نتیجه سرگرم شدن دولت ایران به مسایل داخلی سبب تغییر سیاست بریتانیا و سرانجام اشغال این جزایر و برافراشته شدن پرچم شیوخ قاسمی بر این جزایر شد. پس از آن، ایران بی دربی نسبت به اشغال غیر قانونی جزایر خود اعتراض کرد تا اینکه دولت کارگری بریتانیا اعلام کرد که نیروهایش را تا ۱۹۷۱ م از خاور کانال سوئز فرا خواهد خواند. به هر رو محمدرضا شاه مصمم بود این جزایر را پس بگیرد. او می گفت این جزایر زمانی به تصرف بریتانیا در آمده که ایران دارای حکومت مرکزی نیرومند نبوده و پدرش هم تلاش بی ثمری برای پس گرفتن جزایر انجام داده بود. بریتانیا قول داد که مالکیت این جزایر را برای ایران حفظ خواهد کرد. دولت ایران می دانست که این جزایر بویژه ابوموسی، از دید استراتژیک چه اهمیتی برای ایران و

صورت می‌گیرد باید از سوی ایران به رسمیت شناخته شود. نیمی از درآمد نفتی دولتی از استخراج این منابع باید مستقیماً از سوی شرکت یاد شده به دولت ایران پرداخت شود و نیمی دیگر به شارجه تعلق گیرد.

۶- اتباع ایران و شارجه در ماهیگیری در آبهای کرانه‌ای ابوموسی، از حقوق برابر برخوردار باشند.^{۱۵} همچنین توجه به این نکته اهمیت دارد که پذیرش تفاهم‌نامه ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ درباره جزیره ابوموسی با شارجه از سوی ایران بر این پایه بود که به موجب نامه مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۷۱ م وزارت خارجه ایران به وزارت خارجه بریتانیا:

«هیچ عاملی در این تفاهم وجود ندارد که آزادی ایران را در اعمال هر اقدامی در جزیره ابوموسی که برای حفظ و امنیت جزیره و امنیت نیروهای ایرانی ضروری تشخیص داده شود محدود نماید.»

○ پذیرش تفاهم‌نامه ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱

درباره جزیره ابوموسی با شارجه از سوی ایران بر این پایه بود که به موجب نامه مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۷۱ م وزارت خارجه ایران به وزارت خارجه بریتانیا:

«هیچ عاملی در این تفاهم وجود ندارد که آزادی ایران را در اعمال هر اقدامی در جزیره ابوموسی که برای حفظ و امنیت جزیره و امنیت نیروهای ایرانی ضروری تشخیص داده شود محدود نماید.»

در پاسخ به این نامه وزیر خارجه بریتانیا نوشت:

«شرط پذیرش تفاهم مربوط به جزیره ابوموسی از طرف دولت شما را دریافت کرده و به حاکم شارجه ابلاغ کردم.»

انگلیسی، این جزایر را پس گرفت^{۱۳} و تنب بزرگ و کوچک بار دیگر زیر حاکمیت مستقیم ایران درآمد. وزیر امور خارجه بریتانیا در ۱۳ دسامبر ۱۹۷۱ م یعنی سیزده روز پس از پیاده شدن نیروهای ایران در این جزایر، در مجلس عوام گفت که دولت بریتانیا رأس الخیمه را آگاه کرده بود که پس از پایان گرفتن پیمان تحت‌الحمایگی، امکان دخالت نظامی بریتانیا به سود آن امارت وجود ندارد و از همین رو نیز به هنگام ورود نیروهای ایران، دو ناو جنگی بریتانیا به نامهای (ایگل) و (آلبیون) که در آن اطراف بودند دخالت نکردند.^{۱۴}

اما در مورد جزیره ابوموسی یادداشت تفاهم زیر میان ایران و امارت شارجه (زیر سرپرستی انگلیس) در یک مقدمه و شش ماده تنظیم شد و شیخ شارجه در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ م آنرا به گونه رسمی اعلام کرد:

«دو طرف ایران و شارجه نه ادعای خود را بر سراسر جزیره ابوموسی پس خواهند گرفت و نه اینکه ادعای طرف مقابل را به رسمیت خواهند شناخت. در عین حال دو همسایه مسلمان بر سر مقررات زیرین توافق کرده‌اند و این مقررات را به اجرا [در] خواهند آورد:

۱- نیروهای ایرانی وارد ابوموسی خواهند شد. آنها نواحی را که حدود آن بر روی نقشه پیوست این یادداشت مورد توافق قرار گرفته، به اشغال خود خواهند گرفت.

۲- (الف) ایران در داخل نواحی مورد توافق تحت کنترل خود حاکمیت کامل خواهد داشت و پرچم ایران افراشته خواهد بود.

(ب) شارجه بر باقی جزیره صلاحیت کامل خواهد داشت. پرچم شارجه همچنان بر فراز پاسگاه پلیس شارجه بر همان مبنای پرچم ایران بر فراز قرارگاه نظامی ایران، افراشته خواهد بود.

۳- ایران و شارجه حدود آبهای سرزمینی جزیره را در دوازده مایل دریایی (مطابق قانون آبهای سرزمینی ایران) می‌پذیرند.

۴- موافقتنامه‌ای در مورد کمک مالی، میان ایران و شارجه به امضاء خواهد رسید.

۵- استخراج منابع نفت و ذخایر زیرزمینی در زیر گستره آبهای کرانه‌ای ابوموسی که در چارچوب قرارداد موجود میان شارجه و شرکت نفت و گاز بیوتس (Butes)

در پاسخ به این نامه وزیر خارجه بریتانیا نوشت:
«شرط پذیرش تفاهم مربوط به جزیره ابوموسی از طرف دولت شمارا دریافت کرده و به حاکم شارجه ابلاغ کردم.»^{۱۶}

امیر شارجه (شیخ خالد ابن محمد القاسمی) در ۲۹ نوامبر در بیانیه‌ای که از رادیو پخش شد اعلام کرد که به منظور حفظ منافع مردم شارجه و تداوم روابط دوستانه و برادرانه با ایران، در خدمت به صلح و امنیت منطقه، اقدام به انعقاد این موافقت‌نامه کرده است و این موافقت‌نامه با امیدها و آرزوهای مردم شارجه تطابق دارد.^{۱۷}

بدین سان، نیروهای ایرانی بامداد ۳۰ نوامبر ۱۹۷۱م، یعنی یک روز پیش از بیرون رفتن رسمی نیروهای بریتانیا از خلیج فارس و دو روز پیش از اعلام موجودیت امارات عربی متحده، وارد جزایر تنب و ابوموسی شدند و این جزایر را پس از ۶۸ سال پس گرفتند. پس از ورود نیروهای نظامی ایران به جزایر سه گانه، برخی از کشورهای تندرو عرب همچون الجزایر، لیبی، عراق و یمن جنوبی، شکایتی از ایران در شورای امنیت سازمان ملل مطرح کردند و شورای امنیت آنرا در ۹ دسامبر ۱۹۷۱ بررسی کرد. نمایندگان دولت‌های کویت و امارات عربی متحده که همان روز به عضویت سازمان ملل در آمدند نیز به نمایندگان این چهار کشور پیوستند. رییس گروه گفت‌وگو کننده ایرانی با بریتانیا به نمایندگی ایران در نشست ویژه شورای امنیت

○ امیر شارجه (شیخ خالد ابن محمد القاسمی) در ۲۹ نوامبر در بیانیه‌ای که از رادیو پخش شد اعلام کرد که به منظور حفظ منافع مردم شارجه و تداوم روابط دوستانه و برادرانه با ایران، در خدمت به صلح و امنیت منطقه، اقدام به انعقاد این موافقت‌نامه کرده است و این موافقت‌نامه با امیدها و آرزوهای مردم شارجه تطابق دارد.

اعلام کرد که مسئله این سه جزیره در اساس مسئله‌ای داخلی است و او به آنجا نرفته که بر سر مسایل داخلی کشورش گفت‌وگو کند؛ او بدانجا رفته است تا روشن کند که ایران اجازه نخواهد داد حاکمیتش یا حتی یک اینچ از خاکش مورد تجاوز قرار گیرد. بدین سان، شورای امنیت پرونده جزایر را پایان یافته اعلام کرد.

بر پایه تفاهم نامه ۱۹۷۱م، در بندهای اجرایی، هنگامی که درباره شارجه سخن می‌رود، اشاره به برافراشتن پرچم بر فراز یک پست پلیس می‌شود که بر پایه عرف و وظیفه آن حفظ نظم داخلی است؛ ولی در مورد ایران یک بار به برافراشته شدن پرچم ایران بر سراسر نواحی زیر صلاحیت آن اشاره شده و یک بار هم به برافراشته شدن پرچم ایران بر فراز قرارگاه فرماندهی نظامی (military quarter) که در عرف بین الملل، نیروهای ارتش برای پاسداری از مرزها و دفاع از استقلال و حاکمیت کشورها بریامی کنند. از سوی دیگر، نامه وزیر امور خارجه ایران به همتای بریتانیایی اش در ۲۵ نوامبر ۱۹۷۱م و ابلاغ آن به شارجه در مورد آزادی عمل ایران در دست زدن به هر کاری که برای حفظ و امنیت جزیره ابوموسی لازم باشد، گویای آن است که، ایران حرف اول و آخر را در این جزیره خواهد زد. هویدا نخست‌وزیر ایران نیز در مجلس شورای ملی گفت که دولت ایران به هیچ وجه از حق سلطه و حاکمیت مسلم خود بر سراسر جزیره ابوموسی صرف نظر نکرده و نخواهد کرد.^{۱۸} شیخ صقر برادر شیخ محمد بن القاسمی نیز به هنگام ورود نیروهای ایرانی به جزیره ابوموسی با روی باز به پیشباز آنها رفت و گفت که من از جانب خود و شیخ خالد و همه ساکنان جزیره ابوموسی می‌گویم که ما هشتاد سال امانتداری کرده‌ایم و اکنون آنرا به شما می‌سپاریم و دوباره پیوند همیشگی خود را با میهن بزرگ اعلام می‌داریم.^{۱۹} دولت ایران پذیرفت که اداره کارها در بخشی از جزیره ابوموسی به شارجه واگذار شود و مأموران آن امیرنشین حفظ نظم را در آنجا بر عهده گیرند، مشروط بر اینکه حفظ امنیت سراسر جزیره به دست ایران باشد؛ که به این نکته در نامه وزیر امور خارجه ایران (عباسعلی خلعتبری) به وزیر خارجه بریتانیا نیز اشاره شده است و این نامه از یادداشت تفاهم ۱۹۷۱م، جداشدنی نیست.

○ یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ م میان ایران و شارجه درباره جزیره ابوموسی، سندی رسمی و معتبر است که هیچ دولتی اجازه دخالت در آن را ندارد. همچنین بازگشت جزایر تنب به ایران بر پایه تفاهمی نوشته شده صورت گرفته است، زیرا مالکیت و حاکمیت بر آن چون و چرا نداشته و ندارد و هرگونه توافق نوشته ممکن بود درباره حاکمیت و مالکیت مطلق ایران بر این دو جزیره جای تردید بگذارد.

«حکومت لنگه و جزایر پیرامون آن تا چندین سال پیش قبایله قاسمی‌ها بود. وی در شهر اقامت داشت و از جانب ایران نایب الحکومه بود.»^{۲۳}

- جیمز موریه دیپلمات معروف انگلیسی در سده ۱۹ هم درباره سفر به خلیج فارس و دیدارش از جزایر تنب بزرگ و کوچک چنین نوشته است:

«روز ۲۰ فوریه به نزدیکی دو جزیره رسیدیم به نامهای تنب بزرگ و کوچک که نامهای ایرانی دارند و مربوط به بخش ایرانی و پاره خاکهایی لم یزرع هستند.»^{۲۴}

در آغاز ۱۹۰۴ م گزارش شد که مسیو دامبرین، مدیر بلژیکی گمرکات جنوب ایران، به هنگام بازدید از بندرها و جزایر خلیج فارس در کشتی مظفری، دریافت که پرچم شیخ شارجه در جزایر تنب و ابوموسی افراشته است. او آن پرچم را پایین کشید و دستور داد پرچم ایران در آنجا افراشته شود. همچنین دو تفنگچی ایرانی در تنب و ابوموسی مستقر ساخت.^{۲۵}

- بر پایه اسناد و مدارک تاریخی، تا برافتادن دودمان صفوی نام و نشانی از شیوخ قاسمی در میان نیست. آنگاه که نیروهای نادرشاه برای سرکوبی امام مسقط در ساحل عمان پیاده شدند، شیخ قاسمی اطاعت خود را از محمد تقی خان (بیگلربیگی فارس) فرمانده نیروهای ایران اعلام کرد. خود انگلیسیها نیز می‌پذیرند که تنها

بدین سان اجازه داده شد که شهروندان شارجه ساکن در جزیره ابوموسی در آنجا بمانند و از زندگی آرام در کنار شهروندان ایرانی برخوردار باشند. برای شارجه حقوقی اداری برای اداره امور اتباع آن در جزیره پذیرفته شد، ولی حفظ امنیت جزیره از حقوق مسلم ایران شناخته شد و شورای امنیت ملی ایران نیز اعلام کرد که حفظ امنیت ابوموسی بخشی از مسئولیت انکارناپذیر ایران است.^{۲۰}

این موضع ایران یکسره برابر با همان موضعی است که در زمان جنگ تحمیلی با عراق در پیش گرفته بود. ایجاد استحکامات و به کارگیری تدابیر دفاعی در جزیره ابوموسی در امتداد باند فرودگاه در کنار بخش زیر اداره شارجه و تحرکات نیروهای ایرانی در این منطقه پس از کودتای ۱۹۸۷ م در آن امیرنشین، همه بر این پایه صورت گرفته است.^{۲۱}

باید یادآوری کرد که در همه سالهایی که این جزایر از ایران جدا بوده، در طرح تقسیمات کشوری، بخشی از خاک ایران شمرده می‌شده است. این جزایر پس از بازگشت به ایران در ۱۹۷۱ م، به گونه توابعی از استان هرمزگان در آمدولی در ۱۹۹۱، جزیره ابوموسی به شهرستان تبدیل و جزایر تنب از بخشهای آن به شمار آمد. به هر رو اکنون این جزایر بخشی از استان هرمزگان ایران است. شماری از ساکنان بومی جزیره ابوموسی که تابعیت شارجه را دارند، از عربان قبایله سودان از دهکده خان در شارجه‌اند و دیگر ساکنان آن، از جمله ایرانیان بندرلنگه‌ای تابعیت ایران را دارند. ساکنان جزیره تنب بزرگ تابعیت ایرانی دارند (جزیره تنب کوچک مسکونی نیست).

گواهی‌ها:

- سردنيس رایت سفیر پیشین بریتانیا در تهران در کتاب انگلیسی‌ها در میان ایرانیان نوشته است:
«تا آن هنگام که شیوخ قاسمی عنوان حکومت لنگه و این جزایر را داشتند و به دولت ایران مالیات می‌پرداختند اختلافی وجود نداشت و این جزایر عموماً متعلق به ایران به شمار می‌آمدند.»^{۲۲}
- لرد کرزن سیاستمدار نامدار بریتانیایی نیز در کتاب ایران و مسئله ایران یادآور شده است که:

اما از ایران خواست که دولت مرکزی این تابعان خودش را مجازات کند.^{۲۹}

- مشیرالدوله وزیر امور خارجه ایران، به وزیر مختار بریتانیا نوشت: مایل هستم برای اطلاع جنابعالی تأکید کنم که در مورد جزایر تنب و ابوموسی که حکومت ایران آنرا متعلق به خود می‌داند، اقدامات مأموران گمرکات ایران در این جزایر برای اعمال و اجرای این حق حاکمیت بوده است. حاصل مذاکرات جنابعالی و اینجانب به حضور اعلیحضرت همایونی گزارش گردید و دستورات معظم له بدین نحو شرف صدور یافت که فعلاً این مأموران اقدامات خود را در آنجا متوقف سازند. و تازمانی که در مورد آنها ترتیباتی داده شود هیچ يك از طرفین نباید در آنجا پرچم افرازد.^{۳۰}

- مظفرالدین شاه در یادداشت مورخ ۱۹۰۵ م، به وزیر خارجه اش می‌گوید: «با سفارت بریتانیا که این موضوع را سال پیش گفتگو کردیم حکومت بریتانیا از ما درخواست کرد تا [هنگام] بررسی و مذاکره در مورد موضوع، ما پرچم خود را از این دو جزیره خارج سازیم در حالیکه خودمان می‌دانیم که این دو جزیره از سرزمینهای بلا معارض ایران هستند. از اینرو، چگونه حکومت بریتانیا در عالم دوستی (بامال) می‌تواند چشم داشته باشد که ما سرزمینهای مسلم خود را به شیخ واگذار کنیم و او پرچم در آنجا برافرازد؟ دوباره باید مذاکره کنید ما تحت هیچ شرایطی از حقوق خود نخواهیم گذشت.»^{۳۱}

- در سند مربوط به شیوخ و اعیان بنی معین، که به وسیله محمد بن سالمین، صالح بن حسن، احمد بن محمد و یحیی بن محمد امضا شده آمده است: «بر اساس آنچه که از نیاکان خود شنیده‌ایم شهادت می‌دهیم که چهار جزیره سیری، فرور، ابوموسی و تنب به طور قطع از توابع بندر لنگه است. در جزیره ابوموسی از روزگاران قدیم کسی زندگی نمی‌کرده است و بیشتر اوقات اهالی بندر لنگه دامهای خود را برای چرا به آنجا می‌بردند.»

در سند مربوط به شیخ حسن محمد عبدالله معینی آمده است: «خدارا گواه می‌گیرم که از مکاتبات بین سعید بن قزیب حاکم لنگه و شیخ سلطان بن صقر حاکم قواسم اطلاع یافتیم که جزایر سیری، تنب، تنب کوچک و ابوموسی متعلق به حاکم لنگه است و دو طرف

○ دولت امارات پس از بازگشت جزایر به ایران و بیرون رفتن نیروهای انگلیس از خاور سوئز در ۱۹۷۱ م برپا شده است و بر پایه حقوق بین‌الملل، حکومتی که در تاریخ معینی برپا می‌شود نمی‌تواند نسبت به قراردادهای پیش از برپایی خود ادعایی مطرح کند، مگر آنکه قراردادهای پیش از تشکیل خود را به گونه‌ای رسمی اجرا نشدنی اعلام کند؛ در حالی که دولت امارات این تعهدات را به صورت رسمی و قطعی پذیرفته و از ایران خواسته است به پیمان ۱۹۷۱ م پایبند باشد.

پس از مرگ نادر شاه و کاهش نفوذ ایران در خلیج فارس است که قاسمی‌ها در میدان ظاهر شده‌اند.^{۲۶}
- از ساختمانهای تاریخی و کهن موجود در جزیره ابوموسی، می‌توان از قلعه‌ها و اسکله‌های نادر شاه و تأسیسات دفاعی و کاروانسرا و بازار کریمخانی یاد کرد.^{۲۷}

- نماینده بریتانیا در شورای امنیت در ۱۹۷۱ م بر تعلق جزایر سه گانه به ایران تأکید کرد و گفت: نماینده ویژه وزارت امور خارجه انگلیس موضوع خلیج فارس را پیگیری کرده و در ۲۹ نوامبر [۱۹۷۱ م] پیمانی میان ایران و شارجه بسته شده و در ۳۰ نوامبر نیروهای ایرانی در جزیره پیاده شده‌اند. بر پایه این توافق هیچ يك از دوسو از ادعای خود گذشت نکرده، [ولی] يك بخش از نیروهای ایران پیش از این وارد جزیره شده‌اند و نماینده شارجه به پیشباز آنها رفته است. او درباره دو جزیره دیگر نیز گفت که این دو جزیره در نزدیکی ساحل ایران قرار دارد و ایران پیوسته آنها را از آن خود می‌دانسته است و گفت و گو میان ایران و انگلیس در این مورد ادامه داشته است و این دلیل بر بی‌پایه بودن ادعای امارات است.^{۲۸}

- هنگامی که دزدی دریایی شدت یافته بود، انگلستان تصمیم گرفت جواسم لنگه را گوشمالی دهد،

اختلافات میان شیوخ رأس الخیمه و بندرلنگه در سال ۱۸۷۴م منتشر شده برای نخستین بار گرفته شده که «جزایر تنب بزرگ و کوچک، فارور، بنی فارور و ابوموسی از توابع لنگه است و در محدوده قلمرو حاکم فارس قرار دارد.»

در نقشه‌های رسمی که از سوی وزارت جنگ بریتانیا، وزارت دریاداری بریتانیا و نیز نقشه‌هایی که زیر نظر لرد کرزن در سالهای ۱۸۸۷ تا ۱۸۹۲ یعنی همزمان با برکناری قاسمی‌های لنگه به چاپ رسیده، جزایر تنب و ابوموسی به رنگ خاک ایران مشخص شده است.

در گزارش حاجی احمدخان حاکم بندرعباس در ۱۸۸۷م به صدر اعظم ایران در زمینه وضع توابع سرزمینی ایران در خلیج فارس، نام جزایر سیری، تنب و ابوموسی نیز دیده می‌شود. این گزارش به دست (ادوارد سی راس) نماینده مقیم بریتانیا در خلیج فارس رسیده و او نیز آنرا برای وزیر مختار بریتانیا در تهران فرستاده است.^{۳۳}

گزارشها و انتشارات رسمی بریتانیا:

در گزارش هیأت نمایندگی انگلیس که به سرپرستی سر جان ملکم به دربار فتحعلی شاه فرستاده شده، دربارهٔ مرزهای امپراتوری ایران که در ۱۸۱۳م با پیشگفتار «ج. ک. کینایر» مشاور سیاسی آن هیأت با عنوان «یادداشت‌های جغرافیایی دربارهٔ مرزها و سرحدات ایران» منتشر شده، در فصل سرزمینهای ایران در خلیج فارس، جزایر ابوموسی و تنب در شمار

گوسفندان و اسبان خود را برای چرا به جزیرهٔ ابوموسی می‌فرستادند.»

در سند مربوط به شیوخ هاله که آنرا ارد بن عبید، محمد بن احمد، محمود المیمود در ۹ جمادی الآخر ۱۳۰۵ ق امضا کرده‌اند آمده است: «ما به دستور حاکم لنگه از زمان خلیفه بن سعید، در جزیره سیری اقامت نموده‌ایم و تنها حاکم لنگه را مسئول بر نظارت خود دیدیم و تحت حکومت لنگه در آنجا زندگی می‌کردیم. ما غیر از حاکم لنگه حاکم دیگری را نشناختیم. و به خوبی و آرامش در آنجا زندگی می‌کنیم و تا زمانی که آسایش داریم ان شاء الله حاکم دیگری را نخواهیم شناخت.»^{۳۲}

گزارش سالهای ۱۸۸۱ و ۱۸۸۷م قاسمی‌های بندر لنگه به شاهزاده محمد میرزا والی بندرعباس و بندر لنگه و گزارش سالهای ۱۸۸۵-۸۶م فرمانداران قاسمی بندر لنگه به ساعد الملك والی بندرعباس و بندر لنگه دربارهٔ تنظیم و رسیدگی به امور لنگه و توابع آن از جمله جزایر تنب و ابوموسی، مانند گردآوری مالیات دامداران در جزیرهٔ تنب هم گویای تعلق جزایر یاد شده به ایران است. در این زمینه، ۵ نامه از شیخ یوسف نایب الحکومه به ساعد الملك حاکم تازه لنگه مربوط به سالهای ۱۸۸۵-۸۶م، در خصوص دستورهایی دربارهٔ اقامت شیخ حسن، کلاتر برکنار شده جزیره قشم در تنب و جمع‌آوری عوارض چرای دامها در این جزیره در خور توجه است. این نامه‌ها در مکاتبه‌های دو سال بعد میان ایران و بریتانیا دربارهٔ جزیره تنب به مقامات بریتانیا داده شد. در پی آن دولت بریتانیا در ادعای خود نسبت به تنب دچار تردید شد و در نتیجه موضوع را تا ۱۹۰۴م کنار گذاشت.

در یادداشت یکم دسامبر ۱۹۰۰م وزارت خارجهٔ بریتانیا به نمایندهٔ سیاسی بریتانیا در خلیج فارس به صراحت آمده است که مالکیت جزیرهٔ تنب همیشه مورد تردید بوده است و با آنکه ماددعای رأس الخیمه در مورد تنب را تأیید نکرده‌ایم همواره در مورد ایران این موضوع را داشته‌ایم که تنب و سیری متعلق به قبیله قواسم بوده است.

در گزارش اداری کار گزار سیاسی بریتانیا در خلیج فارس که یک سال پس از بررسی مسائل و حل

○ در نشست شورای عالی اتحادیهٔ امارات

در ۱۹۹۲م، حاکم شارجه که طرف اصلی قرارداد با ایران در مورد ابوموسی است، از تفویض اختیارات خود به دولت اتحادیه خودداری و با اعلام اینکه ما با ایران قرارداد رسمی داریم و از این وضع راضی هستیم، نشست شورای عالی اتحادیه را ترک کرد.

جزیره‌های زیر حاکمیت ایران یاد شده است.
- در گزارش کاپیتان هین، هیدروگراف مشهور کمپانی هند شرقی و دریاداری هند مورخ ۱۸۲۹ م با عنوان "Lights and record book of the survey of the Persian Gulf" در فصل دوم، نام همه جزایر متعلق به ایران آمده و از جزایر تنب و ابوموسی بعنوان جزایر ایرانی تابع لنگه یاد شده است.

- در گزارش کاپیتان جرج بارنس بروس نماینده ویژه کمپانی هند شرقی که در ۱۸۲۵ م درباره آداب، سنن و مذاهب ساکنان بندرها و سواحل خلیج فارس و وابستگی‌های سیاسی آنان برای آن کمپانی نوشته شده، از جزیره‌های تنب و ابوموسی بعنوان جزیره‌های متعلق به ایران نام برده شده است.^{۳۴}

- در گزارش ۲۵ فوریه ۱۸۳۶ م رابرت تیلور نماینده سیاسی بریتانیا در عربستان عثمانی که در پاسخ به نامه شماره ۲۵ سال ۱۸۳۵ م "Bombay Marine" فرستاده شده، در زمینه بررسی جغرافیایی و سیاسی بندرها و جزایر خلیج فارس، در فصل مربوط به بخشی از سواحل و بندرهای ایران آمده است: «در آن طرف ساحل عمان بنادر گنگ، لنگه، شیناس، مغو، بیستانو، چارک، نخیلو، کنگان، نابندو و طاهری وجود دارند. که جزایر مربوط به آنها اغلب دارای آب و گیاه و درخت و آهو می‌باشند. در میان آنها ابوموسی، سیری و فارو مورد آشنایی دریانوردان ما هستند. در آمد سالانه‌ای که دولت ایران از بندر گنگ، لنگه، مغو، چارک و جزایر مربوطه جمع آوری می‌کند از ۱۵۰۰ تومان تجاوز نمی‌نماید...»^{۳۵}

- کاپیتان استیف و کنستابل در گزارش ۱۸۵۴ م خود به حکومت بمبئی درباره این جزایر نوشته‌اند: «حکمران لنگه که سالانه به دولت ایران مالیات می‌پردازد بر همه مناطق بین بر که سفله و قریه بستانه به انضمام جزایر سیری، فارور و بنی فارور، تنب، بنی تنب و ابوموسی حکومت می‌کند.» این گزارش‌ها پس از چندی زیر عنوان «راهنمای خلیج فارس: Persian Gulf Pilot» از سوی وزارت دریاداری بریتانیا به چاپ رسید.

- دولت بریتانیا و حکومت انگلیسی هند در ۱۸۸۰ م ادعای دولت عثمانی درباره تعلق جزیره ابوموسی به شیوخ قاسمی شارجه و رأس الخیمه را رد کردند. دولت

عثمانی در سده ۱۹ م بسیاری از سواحل و کناره‌های جنوبی خلیج فارس و حتی در مواردی جزیره بحرین را از آن خود می‌دانست و در این راستا پیوسته می‌کوشید بر جزایر و سواحل جنوبی خلیج فارس چنگ اندازد. از همین رو بر پایه پیمانی که با یکی از اتباع بریتانیا به نام میشل در ۱۸۸۰ م بست، نصب فانوس‌های دریایی در دریای سرخ و بخشی از خلیج فارس را به او واگذار کرد. در میان جزایر نام برده شده در این قرارداد، نام جزایر فارو و ابوموسی هم دیده می‌شود. در پی آن، اتاق بازرگانی بریتانیا در نامه‌ای به تاریخ ۲۲ اوت ۱۸۸۱ م به وزارت خارجه بریتانیا نوشت که جزیره ابوموسی ارتباطی به سواحل جنوبی خلیج فارس و شیخ‌نشین‌های آنجا ندارد و یکسره از سرزمین دولت عثمانی بیرون است. وزارت خارجه بریتانیا همچنین با فرستادن چندین نامه و یادداشت به دولت عثمانی بارها تأکید کرد که جزیره ابوموسی به شیخ‌نشین‌های جنوبی خلیج فارس تعلق ندارد و از دولت عثمانی خواست که پیمان یاد شده را اصلاح و نام جزیره ابوموسی از آن حذف شود. سرانجام نیز به همین ترتیب عمل شد.^{۳۶}

کلنل کمبال کار گزار بریتانیا در خلیج فارس در گزارشی در ۱۹۰۱ م نوشته است «به جز پایگاه بندری باسیدو در منتهی الیه جنوب غربی قشم که زیر اشغال ماست دیگر جزایر، زیر حاکمیت ایران هستند.»

در ۱۹۰۲ م وزارت دریاداری بریتانیا بروشوری را برای اعضای وزارت خارجه آن کشور تهیه کرد. در این بروشور توضیحاتی در مورد موقعیت جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، تجاری، نظامی و دفاعی بنادر و جزایر خلیج فارس داده شده و در آن از جزایر تنب و ابوموسی به عنوان جزایر ایران نام برده شده است.

نقشه‌های رسمی، نیمه رسمی و نقشه‌های کشورهای دیگری وجود دارد که در آن‌ها جزایر سه‌گانه را از آن ایران دانستند. در این نوشتار تنها به نقشه‌های رسمی به دلیل اهمیت بیشتر آنها اشاره می‌کنیم.

نقشه‌های رسمی

- نقشه خلیج فارس (earte du Golphe persique) که در ۱۷۶۴ م از سوی وزارت امور خارجه فرانسه تهیه شده و جزایر تنب و ابوموسی را به رنگ خاک ایران رنگ زده است.

عرب درست نیست. هنگامی که سردر اموند ولف وزیر مختار بریتانیا، از اینکه این نقشه مؤید حاکمیت و مالکیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی به شاه ایران هدیه شد، ابراز تأسف کرده است. لرد سالیسبوری وزیر خارجه بریتانیا دستور داد پس از آن هرگز نقشه‌ای به کسی تقدیم نشود. به هر رو چون دیگر دیر شده بود این نقشه در ۱۸۹۱ م به همان صورت بار دیگر چاپ و منتشر شد.

- نقشه رسمی پارس که در ۶ قطعه در ۱۸۹۷ م در بخش نقشه‌کشی اداره پژوهش‌های توپوگرافی هند در وزارت خارجه هند بریتانیا در سیملا تهیه و در آن جزایر تنب و ابوموسی به رنگ خاک ایران نشان داده شده است. - نقشه ایران، افغانستان و پاکستان باختری در اطلس جهان، صص ۱۴۳-۱۴۴، که زیر نظر شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ۱۹۶۷ م به یاد پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر تهیه و در آن نام ایران در کنار جزایر تنب و ابوموسی قرار گرفته است.^{۳۷} - نقشه‌ای که در ۱۹۷۱ م در شورای امنیت سازمان ملل توزیع و در آن جزیره ابوموسی با عنوان "BAMUSA, IRAN" نشان داده شده است.

استدلال‌های حقوقی:

یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ م میان ایران و شارجه درباره جزیره ابوموسی، سندی رسمی و معتبر است که هیچ دولتی اجازه دخالت در آن را ندارد. همچنین بازگشت جزایر تنب به ایران بر پایه تفاهمی ناوشته صورت گرفته است، زیرا مالکیت و حاکمیت بر ایران چون و چرا نداشته و ندارد و هر گونه توافق نوشته ممکن بود درباره حاکمیت و مالکیت مطلق ایران بر این دو جزیره جای تردید بگذارد.

دولت امارات پس از بازگشت جزایر به ایران و بیرون رفتن نیروهای انگلیس از خاور سوئز در ۱۹۷۱ م برپا شده است و بر پایه حقوق بین‌الملل، حکومتی که در تاریخ معینی برپا می‌شود نمی‌تواند نسبت به قراردادهای پیش از برپایی خود ادعایی مطرح کند، مگر آنکه قراردادهای پیش از تشکیل خود را به گونه‌ای رسمی اجرا نشدنی اعلام کند؛ در حالی که دولت امارات این تعهدات را به صورت رسمی و قطعی پذیرفته و از ایران خواسته است به پیمان ۱۹۷۱ م پایبند باشد.

- نقشه خلیج فارس (the Gulf of Persia) که در ۱۸۲۹ م از سوی (Captian G.P) و به دستور کمپانی هند شرقی تهیه شده و جزایر تنب و ابوموسی را بعنوان سرزمینهای ایران نشان می‌دهد. در یادداشت پیوست این نقشه نیز این سه جزیره از آن ایران معرفی شده است.

- نقشه امپراتوری پارس (the Persian empire) که در ۱۸۱۳ م از سوی جان مک دونالد، مشاور سیاسی سرجان ملکم، در ماموریت ایران به صورت سیاه و سفید تهیه شده است. در ۱۸۳۲ م این نقشه را جی. آروسمیت به صورت رنگی دوباره چاپ کرد و جزایر تنب و ابوموسی را به رنگ خاک ایران رنگین ساخت.

- نقشه آسیای مرکزی شامل کابل، پارس، رود سند و کشورهای واقع در خاور آن: (Central Asia, comprising Cabool, Persia, the river Indus, and countries eastward of it) که در ۱۸۳۴ م از سوی الکساندر بورنر بر پایه نقشه‌های اصیل (Authentic maps) تهیه شده و جی. آروسمیت آن را به صورت رنگی چاپ کرده است. در این نقشه این جزیره‌ها به رنگ خاک ایران نشان داده شده است.

- نقشه محدوده زندگی قبایل ساحل مروارید (Limits of the activities of the tribes of pearl coasts) که در ۱۸۳۵ م از سوی کاپیتان هنل نماینده سیاسی موقت بریتانیا در خلیج فارس تهیه شده است و جزایر سه‌گانه را در بخش ایرانی خلیج فارس نشان می‌دهد.

- نقشه محدوده فعالیت‌های قبایل ساحل مروارید که در ۱۸۳۸ م از سوی موریس نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس تهیه شده است و جزایر سه‌گانه را در بخش ایرانی خلیج فارس نشان می‌دهد.

- نقشه خلیج فارس که از سوی کاپیتان جان، به خواست دولت هند بریتانیا در بمبئی در ۱۸۷۶ م تهیه شده است و این جزایر را به رنگ خاک ایران نشان می‌دهد.

- نقشه خلیج فارس که در ۱۸۸۶ از سوی اداره اطلاعات وزارت جنگ بریتانیا در ۶ قطعه تهیه شده و جزایر ابوموسی و تنب را جزء خاک ایران آورده است. یک نسخه از این نقشه در ۱۸۸۸ م به ناصرالدین شاه هدیه شد. او پس از دیدن این نقشه گفت که با وجود چنین سند زنده‌ای، بحث‌های بریتانیا درباره تعلق این جزایر به شیوخ

نخستین نشانه‌های شکل‌گیری این امارات، بعنوان موجودیتهای سیاسی قبیله‌ای در نیمه نخست سده ۱۹ پدید آمده، ایران کشوری کهن بوده که پیشینه‌ای چند هزار ساله داشته و از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۷۰ میلادی و از ۱۵۰۱ میلادی به بعد تنها دولت - ملت یا کشور در منطقه خلیج فارس و در پیرامون این جزایر بوده است.

ب) شیخ نشین رأس الخیمه حتی در آغاز سده ۲۰ م وجود نداشته است که بتواند ادعای داشتن سرزمینهایی در دریا یا خشکی در تاریخی جلوتر از آن را مطرح کند. شارجه نیز يك امارت یا موجودیت سیاسی قبیله‌ای برخوردار از بُعد سرزمینی شمرده نمی‌شده که بتواند مدعی حاکمیت سرزمینی نسبت به سرزمینهایی در دریا و خشکی باشد.

پ) در سده ۱۹ م ایران بر پایه ترتیباتی ویژه، بخشهایی از خاک خود را در شمال و جنوب خلیج فارس به عمان اجاره داده بود. بر پایه این ترتیبات، فتحعلی شاه و پس از او ناصرالدین شاه در ۱۸۵۶ م بندر عباس، میناب و سرزمینهایی در جنوب خلیج فارس از خاور در همسایگی عمان تا بحرین در باختر را به عمان اجاره دادند. اگر همه این مناطق در شمال و جنوب خلیج فارس به ایران تعلق داشته و در مالکیت وزیر حاکمیت ایران بوده، چگونه می‌توان پنداشت که جزایری که در مرکز جغرافیایی این سرزمینها است به ایران تعلق نداشته و در مالکیت هیچ کشوری نبوده است.

ت) حاکمیت و مالکیت ایران بر این جزایر همانند همه سرزمینهای دور و نزدیک ایران در منطقه، به گونه‌ای سنتی تثبیت شده بود، بی‌آنکه افراختن پرچم ملی برای تثبیت مالکیت و حاکمیت بر سرزمینها در آن دوران رایج باشد. افراختن پرچم برای اعلام و تثبیت مالکیت و حاکمیت بر سرزمینها، شیوه‌ای اروپایی بوده که بریتانیا به منطقه شناسانده است. از این رو بی‌صاحب شمردن سرزمینها در دوران پیش از رایج شدن اعلام و اثبات مالکیت از راه افراشتن پرچم، خلاف همه مقررات متعارف و اصول اخلاقی است.^{۲۹}

* پاسخ در مورد تقدم در کنترل :

اینکه کنترل قواسم بر جنوب و جزایر بسیار پیش از اسکان در ساحل ایران برقرار شده بوده، خلاف حقایق

در نشست شورای عالی اتحادیه امارات در ۱۹۹۲ م، حاکم شارجه که طرف اصلی قرارداد با ایران در مورد ابوموسی است، از تفویض اختیارات خود به دولت اتحادیه خودداری و با اعلام اینکه ما با ایران قرارداد رسمی داریم و از این وضع راضی هستیم، نشست شورای عالی اتحادیه را ترك کرد.^{۳۸}

بر پایه حقوق بین‌الملل، در بخش مربوط به جانشینی دولتها (۱۹۷۸ م)، قرارداد های سرزمینی هرگز با جابه‌جایی و تغییر حکومتها دگرگون نخواهد شد. از این رو ادعای امارات با توجه به این اصل هم بی‌اعتبار و مردود است. البته ایران معتقد است که اختلافی در میان نیست و مسئله تنها از بدفهمی مایه می‌گیرد. بدین سان اماراتی‌ها نمی‌توانند هر گاه که بخواهند ادعای سرزمینی در مورد جزایر سه‌گانه را مطرح کنند.

پاسخ ایران به ادعاهای امارات عربی متحده:

* پاسخ در مورد پیشدستی در اشغال:

الف) شیخ نشین‌های تشکیل دهنده امارات عربی متحده امروز، حتی پیش از سده ۱۶ وجود نداشته‌اند. همه اسناد و آثار تاریخی گواهی می‌دهد که هنگامی که

○ شیخ نشین‌های تشکیل دهنده امارات عربی متحده امروز، حتی پیش از سده ۱۶ وجود نداشته‌اند. همه اسناد و آثار تاریخی گواهی می‌دهد که هنگامی که نخستین نشانه‌های شکل‌گیری این امارات، بعنوان موجودیتهای سیاسی قبیله‌ای در نیمه نخست سده ۱۹ پدید آمده، ایران کشوری کهن بوده که پیشینه‌ای چند هزار ساله داشته و از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۷۰ میلادی و از ۱۵۰۱ میلادی به بعد تنها دولت - ملت یا کشور در منطقه خلیج فارس و در پیرامون این جزایر بوده است.

تنب و ابوموسی شود.

* پاسخ در مورد مکاتبات در سده ۱۹:

استناد به چیزهایی مانند نامه شیخ یوسف القاسمی حاکم بندر لنگه به شیخ حمید القاسمی حاکم رأس الخیمه که در آن نوشته شده بوده: «جزیره تنب جزیره ای است برای شما ای قواسمیان» و «شهر لنگه شهر شماسست»، به هیچ رو بویژه از دید حقوقی پذیرفته نیست، زیرا آوردن این گونه جمله ها و عبارتها در گفته ها و نوشته ها، از تعارفات رایج در مشرق زمین است. روشن است که برای نمونه، گفتن اینکه (خانه من، خانه خودت است) نمی تواند به معنای انتقال مالکیت و سند خانه من به کسی دیگر باشد.

* پاسخ در مورد گذشت زمان:

استناد به گذشت زمان هنگامی می تواند درست باشد که اشغال یک سرزمین، به گونه یکنواخت، بی اعتراض و بی چالش ادامه یافته باشد؛ در حالی که ایران از هنگام اشغال جزایر از سوی انگلیس تا هنگام پس گرفتن آنها، پیوسته پیگیر مسئله بوده و اعتراض می کرده است.

* پاسخ در مورد تحمیل توافق با فشار:

ایران با شارجه گفت و گو نمی کرده که بتواند چیزی را با فشار به آن امارت تحمیل کند. ایران با بریتانیا که در آن هنگام از قدرتهای بزرگ جهان شمرده می شده گفت و گو می کرده و نمی توانسته است چیزی را با فشار به آن قدرت تحمیل کند؛ برعکس، ایرانیان می توانند بگویند که بریتانیا که از سوی امارت تحت الحمایه اش با ایران گفت و گو می کرده با تحمیل موافقت نامه ای به ایران، ما را از حقوق کامل و بی چون و چرایمان در مورد جزیره ابوموسی محروم کرده است.

* پاسخ در مورد ترتیبات موقت:

برای اجرای ترتیبات مندرج در این یادداشت تفاهم، چارچوبی زمانی تعیین نشده است که بتواند دستاویز و بهانه موقت جلوه دادن آنها قرار گیرد؛ گذشته از آن، هیچ ترتیب یا توافقی را که بیانگر حقوق حاکمیت باشد، مانند این یادداشت، نمی شود موقت دانست. در حقیقت طرف ایرانی است که می تواند استدلال کند بریتانیا که از سوی شارجه (تحت الحمایه اش) عمل می کرده، گفت و گوهارا به درازا می کشانده و با زمان بازی می کرده تا ایران را در تنگنا بگذارد. ایران با وجود ۶۸ سال تلاش

تاریخی منطقه است؛ زیرا روشن نمی شود که کدام شاخه از طایفه های قاسمی بسیار پیشتر کنترل خود را بر جزایر تنب و ابوموسی و سیری برقرار ساخته بوده اند. اگر اشاره به قواسم لنگه باشد، باید گفت که بی گمان قواسم لنگه در لنگه و بندرها و جزایر تابع آن بسیار پیشتر از زمانی که در ۱۸۸۷ م برکنار شدند بعنوان اتباع و مقامات حکومتی ایران حکمرانی داشته اند. نامه وزیر مختار بریتانیا در تهران در ۱۹۰۴ م به وزارت امور خارجه ایران مبنی بر اینکه آنچه شیخ شارجه انجام داده برافراشتن پرچم در جزایری بوده که هنوز از سوی هیچ یک از حکومتها به اشغال در نیامده بوده است، با ادعای پیشگامی در کنترل ناهمخوان است. گذشته از آن، در سند دیگری از دولت بریتانیا روشن می شود که شاخه ای از قاسمی ها پس از استقرار در لنگه یا پیرامون آن، جزایر ایرانی را اشغال کرده اند. این داستان چنانچه درست باشد، تنها این حقیقت را می رساند که جزایر تنب، ابوموسی و سیری به ایران تعلق داشته است و در زمانی که ایران رهبری نداشته (در دوران پر آشوب پس از مرگ نادر شاه) و سخت گرفتار آشوب و آشفتگی بوده، به گونه غیرقانونی به اشغال قاسمی ها درآمده است.

* پاسخ در مورد ریشه عربی ساکنان:

باید گفت که بومیان جزایر ابوموسی و تنب بزرگ ریشه نژادی مختلط دارند. بخشی، از تبار ایرانیان بندر لنگه اند و بخشی دیگر از تبار عربان قبیله سودان در شارجه (در ابوموسی) و قبیله بنی یاس در دبی (در تنب بزرگ)؛ که بنی یاس هیچ پیوند قبیله ای با رأس الخیمه ندارند. نکته دیگر اینکه، ایرانیان نخستین ساکنان همه سرزمینهای کرانه ای خلیج فارس بوده اند. کوچ عربان به حوزه خلیج فارس اندکی پیش از برآمدن اسلام آغاز شده و روند آمیزشهای ایرانی-عربی در این مناطق برای سده های پی در پی وجود داشته است. پس نمی توان به درستی گفت که در جزایر خلیج فارس چه کسی ریشه نژادی ایرانی یا عربی دارد. افزون بر آن، گروههای ایرانی تبار شناخته شده هنوز در جنوب عراق، حسا، قطیف در عربستان و در دوی شارجه، رأس الخیمه و عجمان در اکثریت هستند. بر این پایه، تبار و ریشه نژادی فرضی جمعیت نمی تواند مبنای استدلال در تعیین مالکیت سرزمینها در حوزه خلیج فارس از جمله جزایر

ورود به منطقه خلیج فارس - به بهانه گوسمالی دزدان دریایی، برقراری امنیت کشتیرانی در تنگه هرمز و جلوگیری از خرید و فروش برده - این جزایر را اشغال کرد و آنها را به امارت‌های شارجه و رأس الخیمه داد. سرانجام پس از ۶۸ سال، با تلاشها و اعتراضهای پی در پی ایران، این جزایر در ۱۹۷۱م بر پایه گفت‌وگوها و توافقات رسمی به مام میهن برگشت. استدلالها و مستندات تاریخی، جغرافیایی، حقوقی ایران و نقشه‌های رسمی و نیمه رسمی در دسترس، بی پایه بودن ادعای امارات را ثابت می کند که در این مقاله به مهمترین آنها اشاره شد. طرح دوباره ادعا نسبت به جزایری که اختلاف بر سر آنها، سالها پیش از راه گفت‌وگو بر طرف شده است، با ادعای صلح خواهی و طرفداری از امنیت در منطقه همخوانی ندارد و نشانگر عهدشکنی روشن امارات عربی متحده در برابر توافقات ۱۹۷۱م است. از این رو دولت ایران باید با بهره گیری از راهکارهای عملی و منطقی، با دیپلماسی نیرومند و کاراو کنار گذاشتن مدارا، این بدفهمی را از میان بردارد تا چنین زیاده خواهی هایی در آینده تکرار نشود.

پی نوشتها:

۱. پیروز مجتهدزاده، جزایر تنب و ابوموسی: رهنمونی در کاوش برای صلح و همکاری در خلیج فارس، ترجمه حمید رضا ملک محمدی نوری، تهران، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۵، صص ۳۸-۴۲.
۲. —، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران، وزارت امور خارجه. مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۱، صص ۸۸-۸۹.
۳. همان، صص ۸۹-۹۰.
۴. سودابه رودگرمی، روزنامه شرق، ش ۹۶، (۲ دی ۱۳۸۲) ص ۵.
5. J. G. Lormier, *Gazetteer of persian Gulf*. Volume 1. Part A, Calcutta, 1915, p. 719.
6. A.T. Wilson, *The Persian Gulf*, Oxford, Clarendon Press, 1928, pp:1-6.
7. Dancalwell, "Flashpoints in the Gulf: Abumusa and the Tunbs Islands, *Middle East Policy*, March 1, November 3, 1996, p. 52.
۸. پیروز مجتهدزاده، خلیج فارس، کشورها و مرزها، تهران،

○ شیخ نشین رأس الخیمه حتی در آغاز سده ۲۰م وجود نداشته است که بتواند ادعای داشتن سرزمینهایی در دریا یا خشکی در تاریخی جلوتر از آن مطرح کند. شارجه نیز يك امارت یا موجودیت سیاسی قبیله ای بر خوردار از بعد سرزمینی شمرده نمی شده که بتواند مدعی حاکمیت سرزمینی نسبت به سرزمینهایی در دریا و خشکی باشد.

پیوسته برای به دست آوردن دوباره حاکمیت کامل خود بر ابوموسی چاره دیگری جز موافقت با فرمول بریتانیا نداشت، چون زمان سپری می شد و ایران نمی خواست فدراسیون در دست تشکیل امارات عربی متحده میراث بر بریتانیا شود. ایران این راهکار را تنها در سایه شرایط حساس و تنگنای زمانی پذیرفت. بریتانیا قرار بود در یکم دسامبر ۱۹۷۱م خلیج فارس را ترک گوید. ایران با پذیرش این یادداشت تفاهم بر آن بود که بتواند حقوق و حاکمیت کامل خود بر ابوموسی را دوباره به دست آورد. در مقدمه یادداشت تفاهم نیز تأکید شده است که ایران از ادعای خود نسبت به حاکمیت کامل بر سراسر جزیره گذشت نکرده است.^{۴۰}

بهره سخن:

جزایر سه گانه از دید جغرافیایی و طبیعی، ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیک دارای اهمیت بسیار است. امارات عربی متحده با گذشت سالها از حل شدن اختلافها بر سر این جزایر، می کوشد (با پشتیبانی برخی کشورها که حق و سهمی در این زمینه ندارند) پرونده را بار دیگر بگشاید و مسأله ای به نام مسأله جزایر ایجاد کند. دولت ایران بر این باور است که اختلافی در میان نیست و آنچه هست ادعای بی پایه و چشمداشت امارات نسبت به خاک ایران است. با افکندن نگاهی به تاریخ، در خواهیم یافت که این جزایر همواره از آن ایران بوده است تا اینکه دولت استعمارگر انگلستان مدتی پس از

- Mr. Brodrick, enclosure in telegram, April 1909, p.143.
۲۶. محمد علی موحد، مبالغه مستعار: اسناد بریتانیا و ادعای شیوخ بر جزایر تنب و ابوموسی، تهران، دفتر خدمات حقوقی و بین‌المللی ج.ا. ایران، ۱۳۷۳، ص ۹۴.
۲۷. ایرج افشار سیستانی، جزیره ابوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک، تهران، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۴، ص ۹۸.
۲۸. «نگاهی به مسایل جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک»، سیاست خارجی، س ششم، ۱۳۷۱، ص ۱۸۸.
۲۹. محمدرضا موفق یساقی، بررسی مالکیت ایران بر جزایر سه گانه بر پایه اسناد تاریخی، حقوقی، سیاسی، مشهد، نشر الف، ۱۳۷۸، صص ۱۰۴-۱۰۰.
۳۰. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، برگزیده اسناد خلیج فارس - ج ۱، ۱۳۶۸، ص ۳۵۷.
۳۱. همان، سند شماره ۸۹، ص ۲۷۸.
۳۲. جعفری ولدانی، پیشین، صص ۱۷۶-۱۷۴.
۳۳. همان، صص ۱۷۹-۱۷۶.
۳۴. همان، صص ۹۷-۹۶.
۳۵. داود هر میداس باوند، «بررسی مبانی تاریخی - حقوقی و سیاسی جزایر ایرانی تنب و ابوموسی»، جامعه سالم، س ۲، ش ۷ (دی ۱۳۷۱)، صص ۸۹.
36. **Confidential: correspondence reporting light house**, Red Sea and Persian Gulf, August 22/ 1881.
۳۷. برای آگاهی بیشتر از نقشه‌های رسمی و نیمه رسمی و نقشه‌های کشورهای دیگر در زمینه جزایر تنب و ابوموسی بنگرید به:
- پیروز مجتهدزاده، خلیج فارس، کشورها و مرزها، تهران، عطایی، ۱۳۷۹.
۳۸. پیروز مجتهدزاده، «دخالت اتحادیه اروپا...» پیشین، صص ۴-۱۳.
۳۹. پیروز مجتهدزاده، «مرزهای دریایی ایران در خلیج فارس: ایران و ادعای امارات متحده عربی نسبت به جزایر تنب و ابوموسی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال ۱۷، ش ۱۹۱-۱۹۲، صص ۵۴-۵۵.
۴۰. —، جزایر تنب و ابوموسی: رهنمونی در کاوش برای صلح و همکاری در منطقه، صص ۸۳-۹۶.
- ، خلیج فارس، کشورها، مرزها، صص ۲۳۱-۲۱۲.
- ، پیروز مجتهدزاده، «مرزهای دریایی ایران...» پیشین، صص ۵۴-۵۷.
- عطایی، ۱۳۷۹، صص ۲۰۱-۲۰۰.
۹. روزنامه اطلاعات (۲۰ آبان ۱۳۵۰).
10. Litwak, Robert, **Security in the Persian Gulf: Sources of interstate conflict**, London, the International Institute for Strategic Studies, Gower, 1968.
11. Homayoun, Assad, "A New Flashpoint in Persian Gulf: Tention Abumusa and Tunbs", **Defense and Foreign Affairs**, Vol xx. No. 10-11, (Oct. Nov 1994).
۱۲. پیروز مجتهدزاده، «دخالت اتحادیه اروپا به سود توسعه طلبی ارضی ابوظبی در مورد جزایر تنب و ابوموسی و اهانتی به یکپارچگی سرزمینی ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، س ۱۸، ش ۷ و ۸، ۱۳۸۳.
۱۳. اصغر جعفری ولدانی، نگاهی تاریخی به جزایر تنب و ابوموسی، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۷۶، صص ۳۳۵ به بعد.
۱۴. جمشید ممتاز، «بررسی حقوقی سیاست خارجی ایران در خصوص جزایر ایرانی خلیج فارس: ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک»، ترجمه امیر حسین رنجبریان، سیاست خارجی، ص ۲۴۴.
15. "The lower Gulf island: Abumusa and the Tunbs", **Arabian Geopolitics**, Vol 6, p. 490.
۱۶. نامه شماره ۲۱۲۸۴/م مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۷۱ وزیر امور خارجه ایران (عباسعلی خلعتبری) به وزیر خارجه بریتانیا (سر آلك داگلاس هیوم)، Ibid- p: 492-93.
۱۷. محمدرضا دبیری، «ابوموسی: تفاهم لازم یا سوء تفاهم»، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳، صص ۲۷۰-۲۶۳.
۱۸. وزارت امور خارجه، روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۰، صص ۱۲-۱۳.
۱۹. ایرج افشار سیستانی، جزیره ابوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک، تهران، مؤلف، ۱۳۷۱، ص ۸۳.
۲۰. جعفری ولدانی، پیشین، صص ۴۳۳-۴۳۲.
۲۱. ممتاز، پیشین، ص ۲۴۲.
۲۲. سردنيس رایت، نقش انگلیس در ایران، ترجمه فرامرز فرامرزی، تهران، فرخ، ص ۱۰۲.
23. George. N. Curzon, **Persia and the Persian question**, London, Frankcass and Co. Ltd, 1996, p. 409.
24. James Morier Esq, **Asecond journey through Persia, America and Asia Minor**, London, Longman, etc, 1818, p. 30.
25. **Foreign Office Confidential Records and Correspondence**, London, 416/17, Government of India to